

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مصادیق دیگر قصد قرینه

بحث اخذ قصد امر در متعلق امر بحمد الله تمام شد. مرحوم آخوند(قدس سره) بعد از اینکه نظر شریف شان این شد که، اخذ قصد امر در متعلق امر، نه به امر اول امکان دارد و نه به امر دوم و در نتیجه نظرشان این شد که، عقل حکم می‌کند به این که، فعل را باید به قصد امر انجام داد، فرموده‌اند که: «هذا كله» در جایی است که، مراد از قصد قربت، قصد امر باشد، اما برای قصد قربت، مصادیق دیگری هم وجود دارد؛ یکی این که کسی، فعلی را به داعی مصلحت انجام دهد، یعنی همانطوری که قصد امر موجب مقربیت عمل هست، قصد مصلحت هم هکذا.

وجه دوم قصد محبوبیت است، اگر کسی فعلی را به قصد محبوبیت انجام داد، یعنی بقصد این که این فعل محبوب برای مولا هست، انجام داد، این هم یکی از مصادیق قصد قربت است.

مصدق سوم این است که، فعل را لله تعالی انجام دهد که، این هم یکی از مصادیق قصد قربت است.

اخذ این مصادیق در متعلق امر از نظر عقلی

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: اخذ این مصادیق قصد قربت، یعنی غیر از قصد امر، اخذ این سه مصداق دیگر در متعلق امر، «بمكان من الامكان»، یعنی خواسته‌اند بفرمایند: آن اشکالاتی که در قصد امر ذکر کردیم، در اینجا جریان ندارد، یعنی مولا می‌تواند بفرماید: «صل بقصد المصلحه»، یا «صل بقصد المحبويه» و یا «صل بقصد كون العمل لله تبارك و تعالي»، از نظر عقلی، این امکان در این سه مصداق وجود دارد.

اخذ این مصادیق در متعلق امر از ثبوتی

فرموده‌اند: از نظر ثبوتی مشکلی نداریم الا این که، قطع داریم که این وجوب، در عمل اعتبار ندارد.

سوال:...

پاسخ استاد: بحث مسئله قصد الامر را بیان کردیم، مرحوم آخوند(ره) نظرش روشن شد، نظرات دیگران را هم عرض کردیم و ما هم به این نتیجه رسیدیم که، شارع می‌تواند قصد الامر را در متعلق بیاورد، اما حالا می‌خواهیم ببینیم که شارع می‌تواند بگوید:

نماز را بقصد المصلحه بخوانید یا نه؟ می‌تواند بگوید: نماز را بقصد این که محبوب برای خداست بخوان یا نه؟ و اگر می‌تواند و امکان دارد، آیا در مقام اثبات هم معتبر است یا نه؟

کسی که نماز می‌خواند، اگر به قصد امر خواند، اما گفت: می‌خواهد مصلحت داشته باشد یا نه، من بقصد مصلحت نمی‌خوانم، می‌خواهد برای خدا محبوب باشد یا نه، می‌خواهد لله باشد یا نه، که این لله، یعنی این که برای این که این عمل برای لله تبارک و تعالی انجام شود، انجام می‌دهم که، لله غیر از قصد الامر است، گاهی فعلی را لله انجام می‌دهید، اما قصد الامر درش وجود ندارد، اصلاً ممکن است امری درش نباشد، آیا در مقام اثبات دلیلی داریم که، این گونه عناوین معتبر است یا نه؟

مرحوم آخوند(ره) ادعای قطع کرده که، این عناوین اعتبار ندارد و فرموده‌اند: «الا انه غیر معتبر فیه قطعاً»، این عناوین در عمل قطعاً معتبر نیست، «لکفایه الاقتصار علی قصد الامتثال»، چون یقین داریم که اگر کسی، عمل را بقصد امتثال بیاورد، یعنی بگوید: نماز می‌خوانم برای این که امر خدا را اطاعت کنم، این عمل صحیح و مجزی است و اگر این عمل مکفی باشد، معلوم می‌شود که این عناوین، بعنوان شرط در عمل وجود ندارد.

نقد و بررسی استدلال آخوند(ره) بر این مطلب

این استدلال آخوند(ره) ابتداءً متوجه خودشان است، برای این که این دلیل، عین مدعا است و یا مصادره به مطلوب است، برای این که، می‌خواهید بحث کنید که، آیا غیر از قصد الامر، عناوین دیگری مثل قصد المصلحه و قصد المحبویه هم در عمل معتبر هستند یا نه؟ که نتیجه این نزاع این است که، اگر معتبر باشند، قصد الامر به تنهایی کفایت نمی‌کند و اگر معتبر نباشند، قصد الامر به تنهایی کفایت می‌کند.

شما نتیجه را بعنوان دلیل قرار داده و گفته‌اید: «لکفایه الاقتصار علی قصد الامتثال» اگر نماز یا عمل را بقصد امتثال بخوانیم، می‌توانیم بگوییم: کافی است، در حالی که این عین دعواست، آنهایی که می‌گویند: معتبر است، اکتفای بر قصد امتثال را کافی نمی‌دانند. بنابراین این اشکال متوجه مرحوم آخوند(ره) است.

دفاع از مرحوم آخوند(ره) در برابر این اشکال

بعضی از محشین کفایه در سدد توجیه فرمایش ایشان بر آمده و گفته‌اند: اگر این عناوین یعنی قصد محبویت و قصد مصلحت معتبر باشد، از دو حال خارج نیست؛ یا بنحو واجب تعینی است و یا بنحو واجب تخییری.

اگر بنحو واجب تعینی باشد، یعنی در نماز هم باید قصد الامر بیاید، هم قصد المحبویه و هم قصد المصلحه، در حالی که یقین داریم چنین نیست، چون اجماع داریم بر این که، اگر کسی نماز را بدون قصد محبویت و یا قصد مصلحت آورد، این عملش صحیح است، پس معلوم می‌شود که، این قصد محبویت و یا قصد مصلحت بنحو واجب تعینی نیست.

اگر بنحو واجب تخییری است، یعنی شارع بگوید: نماز بخوان، اما مخیری که یا بقصد امر بیاوری، یا بقصد محبویه و یا بقصد مصلحت، باز هم این اشکال دارد، برای این که در واجب تخییری، چه تخییر عقلی باشد و چه تخییر شرعی گفته‌اند: باید همه اطراف واجب امکان داشته باشد.

اگر مولا چیزی را بنحو تخییری، یا تخییر شرعی و یا عقلی واجب کند، باید اطراف واجب امکان داشته باشد، در حالی که در

اینجا یک طرفش امکان ندارد، یعنی این که بگوییم: «صل اما بقصد الامر و اما بقصد المصلحه»، اخذ بقصد الامر در متعلق امکان ندارد و اگر یک طرف در اطراف تخییر امکان نداشت، دیگر واجب عنوان تخییری ندارد.

نتیجه این که نظر آخوند(ره) این شد که؛ اولاً اخذ این عناوین در متعلق امکان دارد و «بمكان من الامكان». و ثانیاً یقین داریم غیر از قصد امر، چیز دیگری بمثل این عناوین در امتثال و اطاعت معتبر نیست.

نظریه محقق اصفهانی(ره) بر نفی مصادیق دیگر قصد قربه

در اینجا چند مطلب است که باید حول آن صحبت کنیم؛ یک مطلب دلیلی است که مرحوم محقق اصفهانی(ره)(در حاشیه کفایه و نهایه الدرایه) عنوان کرده و فرموده‌اند: دلیل محکمی داریم بر این که، قصد مصلحت، قصد محبوبیت و ...، دخیل در اطاعت و امتثال نیستند و آن دلیل این است که، فقها اجماع دارند که، اگر کسی عمل را بقصد الامر انجام دهد، این عملش صحیح و مکفی است.

ایشان فرموده‌اند: این تسالم کاشف از این است که، آنچه متعلق امر قرار گرفته، ذات فعل بدون قصد مصلحت یا قصد محبوبیت است.

مرحوم اصفهانی(ره) دقت بسیار لطیف و ظریفی در اینجا بخرج داده فرموده‌اند: اجماع داریم بر این که، اگر کسی فعل را بقصد الامر انجام داد، صحیح است و خود همین کاشف از این است که، آنچه امر به آن تعلق پیدا کرده ذات فعل است، والا اگر کسی فعل را بدون مصلحت و قصد محبوبیت انجام دهد و واقعا نماز با قصد محبوبیت، متعلق امر باشد، نباید بگوییم که: نماز بقصد امر کافی است.

پس خود همین که اجماع داریم بر این که، عمل بقصد الامر صحیح است، کشف از این می‌کند که، متعلق امر ذات العمل است، اما قصد مصلحت، یا قصد محبوبیت دیگر در متعلق امر و مأمور به دخالت ندارد.

نظر استاد محترم بر تقویت این کلام

به نظر ما این فرمایش مرحوم اصفهانی(ره)، فرمایش متینی است و می‌تواند توضیح خوبی هم برای عبارت مرحوم آخوند(ره) در کفایه باشد، ولو اینکه بعضی از اهل نظر در کتاب اصولیشان، حدود سه اشکال به این فرمایش کرده‌اند که، ما نیازی به بیان آن اشکالات نمی‌بینیم.

مثلاً گفته‌اند: این با عبارت مرحوم آخوند(ره) تناسب ندارد و یا احتمالات بعیده را که، در مسئله وجود دارد مطرح کرده‌اند.

به نظر ما آن سه اشکالی که بعضی در کتابشان(منتقی الاصول، جلد 1، صفحه 454) مطرح کرده‌اند، هیچ کدام وارد نیست و مخصوصاً اشکال سوم که، خیلی از ایشان تعجب هست که، این برداشت را از فرمایش مرحوم آخوند(ره) کرده‌اند.

مطلب دیگری که در اینجا هست، امام(ره)(مناهج الوصول، جلد 1، صفحه 272) فرموده‌اند که: به نظر ما بین این مصادیق قصد قربت و قصد امر هیچ فرقی نیست، یعنی کسانی که محذور دور یا محذورات دیگر را، در مسئله قصد امر مطرح کرده و می‌گفتند: اگر مولا بگوید: «صل بقصد الامر»، دور لازم می‌آید یا لازم می‌آید که یک شیء داعویت برای خودش داشته باشد و یا

علت برای خودش باشد، در مصادیق دیگر هم باید بگویند: این محذورات جریان دارد.

امام(ره) فرموده‌اند که: مثلاً روی قصد مصلحت، اگر مولا بخواهد بگوید: نماز بخوان بقصد این که درش مصلحت وجود دارد و قصد المصلحه را بعنوان جزئیت و یا شرطیت، قید نماز قرار دهد، نتیجه می‌گیریم که، مأمور به، ذات نماز نیست، بلکه نماز دارای قصد مصلحت است.

به عبارت اخیری نتیجه می‌گیریم که، آنچه در نظر شارع مصلحت دارد، نماز بقصد مصلحت است و نماز بدون قصد مصلحت، اصلاً مصلحت ندارد. اگر این چنین شد، تمام آن اشکالات، مثل اشکال دور لازم می‌آید، برای اینکه مصلحت نماز، توقف دارد بر قصد مصلحت، قصد مصلحت هم بر خود مصلحت توقف دارد.

نمازی مصلحت دارد که، مکلف در آن نماز قصد مصلحت کند، پس قصد مصلحت، بر مصلحت توقف دارد. از آن طرف زمانی این نماز مصلحت دار می‌شود که، قصد مصلحت درش باشد، پس اشکال دور به خوبی در اینجا به وجود می‌آید.

سوال:....؟

پاسخ استاد: مثل این که می‌گوییم: اگر کسی نماز را ریائاً بخواند، هیچ مصلحتی ندارد. فرض بحث را آوردیم روی این که، برای شارع نماز به تنهایی مصلحت ندارد و واقع را مرکبی از نماز و قصد مصلحت قرار دادیم، همانطوری که نماز بدون وضو هم مطلوبیت ندارد.

نماز بدون قصد مصلحت، چه قصد مصلحت جزء نماز باشد یا شرط نماز، مطلوب مولا نیست، مزه نماز باشد یا شرط نماز، مطلوب مولا نیست، مطلوب مولا نماز با قصد مصلحت است. مطلوب مولا نماز با قصد مصلحت است.

حال که اینطور شد، ایشان فرموده‌اند: اشکال دور در اینجا هست که، اگر عمل بخواهد مصلحت دار باشد، به تنهایی فایده ندارد و باید مکلف قصد مصلحت کند، قصد مصلحت هم در صورتی است که، در خود این عمل مصلحت باشد. پس قصد مصلحت متوقف بر مصلحت و مصلحت هم متوقف بر قصد مصلحت است، لذا دور لازم می‌آید.

هكذا آن اشکال دومی که مرحوم آخوند(ره) روی آن تاکید داشتند که، شی داعویت پیدا کند، برای داعویت خودش.

امام(ره) فرموده‌اند: شما می‌گویید: اگر مولا بگوید: (صل بقصد المصلحه) این قصد همان داعی است، الان چه چیزی براب من داعی شد که، این عمل را انجام دهیم؟ البته قصد مصلحت، پس قصد مصلحت داعی شد، برای قصد مصلحت، پس شیء داعویت پیدا می‌کند برای خودش و همان اشکال در اینجا جریان هم دارد.

و والد بزرگوار ما(حفظه الله) در بحث خارج اصولشان این اشکال امام(ره) را پذیرفته‌اند، حالا شما این را ملاحظه بفرمایید، تا ببینیم که این اشکال امام(ره) بر مرحوم آخوند(ره) وارد است یا نه.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين